

# منشکره نست

مظفر محمدی

۱۶ آذر ۸۸، مصافی دیگر



حزب کمونیست کارگری - کمیتست

۱۳۸۸ آذر ۱۶

۲۷ نوامبر ۲۰۰۹

خالد حاج محمدی

از فردا همه شما

اخراجید

روز ۳۰ آبان مسئول مجتمع سیمان تهران در پیامی کوتاه به ۳۰۰ کارگر این مجتمع اعلام کرد که "امروز آخرین روزکار است، همه شما از فردا اخراجید." کارگران بدون هیچ اطلاع قبلی، بدون هیچ بحث و جدلی به راحتی و با تصمیم یک جانبه کارفرما از کار اخراج شدند. اینجا دیگر نه "امنیت ملی" به خطر افتاده و نه قوانینی زیر پا گذاشته شده است، لذا نه دخالت پلیس لازم است و نه لزومی به بازخواست از کارفرما. این عین قتلون و دفاع از "امنیت ملی"، و عین "عدالت اجتماعی" در جامعه ای است که هدف اصلی تامین سود است.

این کارگران از ۴ تا ۷ سال در این مجتمع به عنوان کارگر ماهر کار کرده اند. کارگران روز اول آذر برابر با ۲۲ نوامبر در مقابل مجتمع تجمع کرده و خواهان بازگشت به کار و لغو حکم اخراج خود شده اند.

در جواب به اعتراض کارگران اخراجی، مسئول مجتمع صنعتی سیمان گفته است، "اخراجی در کار نیست، مجتمع سیمان تهران برای حفظ موقعیت خود در بازار رقابتی و نامساعد کنونی از تمهید قرارداد همکاری با

صفحه ۲

رهبران جنبش سبز و ۱۶ آذر روز قدس نمایندگان و سخنگویانشان در و نماز جمعه و یا دانشگاه ها می خواهند در ۱۶ تاسوعا و عاشورا آذر امسال تظاهرات و نیست. روز تحركات "مسالمت آمیزی" را اعتراض دانشگاه سازمان دهند. نمایندگان دولت به استبداد و وزارت اطلاعات و تبعیض و نابرابری فرماندهان سپاه هم تهدید می کنند که جلو هر گونه تظاهراتی را خواهند گرفت و از هم اکنون مشغول اقدامات پیشگیرانه از قبیل دستگیری، تعقیب، اخراج و فراخواندن دانشجویان دانشگاه ها به کمیته های انضباطی و غیره هستند.

در دعوای جناحی درون رژیم هر اتفاقی ممکن است بیافتد. آنها به قول خودشان با هم تعامل کنند یا تقابل، اجازه تظاهرات مسالمت آمیز بگیرند یا نه، دانشجویان چپ و توده دانشجویی که خواهان جامعه ای آزاد، انسانی و برابر هستند، در مقابل این سوال قرار گرفته اند که ۱۶ آذر و جنبش سبز چه وجه تشابه و اشتراکی با هم دارند؟

اما چپ در دانشگاه ها جواب دیگری دارد. این چپ اکنون صاحب یک پیشینه و یک سنت اجتماعی و انسانی است. سنت و تجربه ای که در نتیجه تلاش و مبارزه سیاسی و اجتماعی رادیکال در چند سال اخیر به دست آمده است. سنتی که جناح

راست در دانشگاه ها را در يك برهه زمانی معین به حاشیه رانده و پرچم آزادی، برابری را در دانشگاه ها بر افراشته رفاه و خوشبختی برای مردم زحمتکش را نتوانسته ونمی تواند به سادگی از فضای دانشگاه ها و جامعه محو کند. پیام آزادی، برابری پیام دانشجویان چپ، پیام طبقه کارگر آگاه و پیام میلیون ها زن و جوان خواهان زندگی بهتر است.

از طرف دیگر همین پیام و همین سنت، رمز اتحاد چپ در دانشگاه ها هم هست. اگر دانشجویان چپ، آزادیخواه و برابری طلب به این تجربه اگر فعالین چپ را در دانشگاه

صفحه ۲

کردند. برای پوشاندن ماهیت با شکست بوشیسم و اسلامی و ضد انقلابی سبز، ناسیونالیسم پرو غرب از فرمول "خیابان به اضافه جمهوری اسلامی فی الحال مردم" را تعریف انقلاب اعلام متحقق شده است. کمیته کردند. همان تعریفی که در مرکزی ما همان زمان اعلام ضد انقلاب مخملی و در ضد انقلاب نارنجی و صد ها و دست ناسیونالیسم پرو غرب هزاران ضد انقلاب ارتجاعی ایران الگوی سبز کرد و دیگر محمل فریب طبقه کارگر شد. اینها به گمان خود خواستند به انقلاب سبز رنگ فرمز بزنند اما پنهان کردند که این اقدام تنها گامی است به سمت سوق دادن پرچم سبز به پرچم سه رنگ ایران. گامی که

صفحه ۳

## انقلاب! انقلاب! کدام انقلاب؟

کوروش مدرسی  
منصور حکمت

### کارگران و انقلاب

دوران اخیر طبقه کارگر ایران و انقلابیون کمونیست یک بار دیگر با فضای ملتهب در جامعه روبرو شدند. بار دیگر بورژوازی ایران با پادوی چپ ناسیونالیست تلاش کرد تا طبقه کارگر و مردم انقلابی در ایران را به یک به اصطلاح انقلاب بکشاند تا بتواند خود از

در پاسخ چپ پوپولیست همراه موسوی و کروبی و هاشمی رفسنجانی خاک به چشم طبقه کارگر و مردم انقلابی پاشینند. بجای نشان دادن مضمون انقلابی جنبشی، که گویا در جریان است، "خیابان به اضافه مردم" را انقلاب معرفی

مصاحبه سایت اکتبر با اسد گلچینی

**بهبود وضعیت کارگران مهاجر ایرانی در عراق در گرو چیست؟**

مصاحبه کننده اسماعیل ویسی

صفحه ۴

# آزادی، برابری، حکومت کارگری!

از فردا همه ....

سرازیز خواهد شد.

یکی از پیمانکاران مجری خود به نام "پیک پاک" پایان داد و...".

دلیل و برهانی لازم نیست، مجتمع سیمان برای حفظ موقعیت خود در بازار رقابتی "حق" دارد دست به اخراج بزند. و اینکه در بازار رقابت برای کار و تامین نان شب بر سر این ۳۰۰ نفر و خانواده و بچه هایشان چه خواهد آمد، حتی قابل بحث هم نیست. تا کنون در صدها مرکز کار با همین توجیبات دهها هزار کارگر اخراج شده اند. اولویت دولت و کارفرمایان ایجاد امکان سودی سرمایه و ایجاد امکان توان رقابت در بازار است. دولت اگر بخواهد چنین امکانی ایجاد کند، باید دستمزد کارگر را بزند. تنها شانس سرمایه داران زدن آن بخش از هزینه است که به نام دستمزد کارگر داده میشود. راه افزایش سودی و توان رقابت سرمایه زدن مزد کارگر است.

برای این مهم دولت و مجلس قانون کار ضدکارگری خود را نیز اصلاح کرده اند دست کارفرمایان برای اخراج و فشار به کارگران تماما باز باشد. سرمایه باید توان رقابت را داشته باشد و به همین دلیل کل قوانین در خدمت این شاه کلید نظام بردگی حاکم باید تغییر یابند و لذا اخراج کارگران کاملا منطبق با قوانین حاکم است. اگر چیزی در این میان مغایر با قانون است، تن ندادن کارگر به این نیاز طبقه حاکم است، و در چنین شرایطی مثل همیشه سر و کله نیروهای مسلح و دادگاه و زندان و احکام مختلف به جرم برهم زدن "امنیت ملی"، علیه کارگران

گرفتن حق حیات از او، از کودکتش و از همسر یا شوهر اوست.

اگر در این شرایط، بیکاری کارگران سیمان را در گرانی روزمره میلحتاج اولیه زندگی ضرب کنید، معلوم است چه زندگی سیاهی در انتظار آنان است. یکی از مغازه داران تهران در مصاحبه ای در مور بارانه ها میگوید، "فیش برق ماهانه مغازه ۳۶ هزار تومانی من با تصویب این قانون، ۱۲۰ هزار تومان شده است و با چنین وضعی گرفتن ۲۰ هزار تومان یارانه چه دردی را دوا میکند". این وضع برای کسی که مغازه ای دارد یا جنسی را تولید میکند با افزایش قیمت اجناس خود قابل جبران است. اما تکلیف کارگری که تنها کالایش نیروی کارش است که ار دولت و کارفرما با تمام توان خود به آن جوب حراج زده اند بسیار عیان است.

این جنلیت را به عنوان حق انتخاب آزاد برای کارگر و کارفرما تعریف میکنند. این حقه بازی و کلابرداری اشکار طبقات دارا و روشنفکران آنها در توجیه بی حقوقی مطلق کارگر را آزادی انتخاب می نامند. در چنین نظامی کارگر حق انتخابی ندارد، باید کار کند تا بتواند زنده بماند و این تنها گزینه برای انتخاب است. اعتصاب و اعتراض به عنوان تنها ابزار فشار او غیر قانونی است و "امنیت ملی" طبقات دارا را به خطر می اندازد، و همه قوانین دست دولتی است که سیادت طبقتهی سرمایه داران را بر طبقه کارگر اعمال میکنند.

عبدالرضا ترابی نماینده مجلس در دفاع از حق کارفرما برای اخراج کارگران میگوید: "هیچ

اخراجی بی دلیل نیست اگر کارگر کم کاری یا کار شکنی کرده باید اخراج شود و اگر هم کارگاه به دلیل واردات بی رویه و سوءمدیریت تعطیل شده دلیل ندارد کارفرمای خرج کارگر را بدهد". دفاع بی توهمنمپنده مجلس که در آن دشمنی و کینه طبقاتی علیه طبقه کارگر موج میزند، امروز به عنوان قانون کار و "عدالت" در این جامعه با زور لشکری از چماقداران و خدماتی چون ترابی، به طبقه کارگر تحمیل شده است.

آنچه بر سر کارگران سیمان تهران و صدها مرکز دیگر کارگری آمده است، بی شک نتیجه اش فلاکت و فقر و بی حقوقی کامل کل طبقه کارگر است. این وضع فضایی ایجاد کرده است که حفظ کار به هر قیمتی به مسئله اصلی کارگران شاغل نیز تبدیل شده است. بیکاری روز افزون، نیروی کار کارگر را به ارزانترین کالای بازار تبدیل کرده است. این وضع عوارض زیانبار فراوانی برای کل طبقه کارگر به همراه دارد که اشفاق صوف این طبقه تنها یکی از آنها است.

طبقه کارگر هیچ راهی جز اتکا به نیروی خود برای مقابله با بیکاری و اخراج و مقابله با زدن معیشت خود را ندارد. اتحاد کارگر بیکار و شاغل حول خواست بیمه بیکاری محکی و افزایش دستمزدها و حق تشکل، از پایه ای ترین مطالبات سراسری طبقه کارگر است. تنها راه برای طبقه کارگر ایجاد اتحاد حول مطالبات سراسری خود است. تلاش برای ایجاد چنین موقعیتی در صفوف کارگران بر دوش همه فعالین دلسوز و رهبران کمونیست طبقه کارگر است.

است. تبدیل همه این مصالح و امکانات به یک حزب قدرتمند اجتماعی که قادر به هدایت کل طبقه کارگر در نبرد های تعیین کننده آتی باشد، این کار ماست. این اولویت اساسی کارگران کمونیست در ایران است.

به نقل از کمونیست ارگان مرکزی حزب کمونیست ایران شماره ۵۳، شهریور ۱۳۶۸

۱۶ آذر ۸۸.....  
وست خود متکی شوند، باید بتوانند علاوه بر اینکه دست کل فعالین چپ را در دست هم می گذارند، در همان حال فرصت و شانس به توده وسیع دانشجویان چپ و آزادیخواه که منفعی در تداوم سرکوب سیاه و تداوم جنبش سبز اصلاح طلبی ندارند، می دهند که جلو بیایند و نور جنبش و پرچم و خواست های خود حلقه بزنند.

اگر چپ در دانشگاه ها نتواند خود را برای مصافی جدی علیه استبداد و علیه اصلاح گرایی آمده کند و اگر ماشین سرکوب امکان هر گونه ابراز وجودی را از آن بگیرد، مسلم است که جنبش سبز در دانشگاه ها و بیرون آن، نه توانایی مقابله با استبداد را دارد و نه اساسا رسالتش حذف استبداد و کسب آزادی، برابری است. جنبش سبز خواستار اصلاحاتی در جمهوری اسلامی به نفع خود است. نه درد کارگر، درد او است و نه زندگی مردم زحمتکش و زنان اسپر آپارتاید جنسی امر آن.

در ۱۶ آذر امسال شانس پیک پیشروی دیگر برای آزادیخواهی و برابری طلبی در مقابل هر دو جناح رژیم وجود دارد. این پیک زورآزمایی دیگر است. این مصافی است که پیش روی دانشجویان چپ قرار گرفته است تا آن را بسنجند و تلاش گسترده ای برای جمع آوری و به صف کردن نیروی خود سازمان دهند. این مصافی آسان نخواهد بود. اما هر اندازه پیروزی در آن، نقطه عطف دیگری همچون ۱۶ آذر ۸۶ برای دانشگاه ها و برای طبقه کارگر و کل جامعه ما خواهد بود. حتی اگر امکان هر گونه پیشرفت و دستوردی را هم با زور بگیرند، اما خود تلاش سرخ در دانشگاه ها بار دیگر پیام آزادی، برابری را به جامعه خواهد رساند.

## کارگران و انقلاب

کارگری به مراتب نیرومندتر است که هم اکنون ریشه های خود را در درون طبقه کارگر و جنبش های اعتراضی کارگران محکم کرده است. شعارهای ما و افق های ما هم اکنون راه خود را در میان توده های وسیع طبقه کارگر باز کرده اند. حکومت اسلامی هم اکنون فشار این حزب وسیع و اعلام نشده کارگری را بشدت بر پیکر خود احساس میکند. به سرنوشت قانون کار اسلامی

نگاه کنید، به حال و روز شوراهای اسلامی نگاه کنید، مجامع عمومی کارگران و مطالبات آنان را ببینید، همه گواه یک رادیکالیسم قدرتمند کارگری است که در طول دوره پس از انقلاب ۵۷ در ایران شکل گرفته است. اگر بناست طبقه کارگر ایران در تحولات آتی بار دیگر قربانی نشود، این حزب عظیم و اعلام نشده باید سر و سامان بگیرد. اجزاء مختلف آن، حزب کمونیست ایران، شبکه های محافل کارگران کمونیست، جنبش مجامع

عمومی و سلول های رهبری اعتراضات کارگری باید در یک حرکت واحد کارگری ادغام شوند. این عاجل ترین کاری است که کمونیسم کارگری در ایران در برابر خود قرار میدهد. برنامه ما برای جامعه، راه حل های ما برای رفع مشقاتی که دامنگیر توده های وسیع زحمتکشان است، شعارها و خواسته های ما همه روشن است. شعار آزادی، برابری، حکومت کارگری، یعنی چکیده انقلاب اجتماعی کارگران، هم اکنون در دل توده های وسیع طبقه ما جای گرفته

## انقلاب، انقلاب ....

بورژوازی را در واقع انجام داد.

تا آنجا که به طبقه کارگر مربوط است صورت مساله روشن است. طبقه کارگر عاشق انقلاب طبقات دیگر نیست، همانطور که طبقات دیگر انقلاب کارگری را نمیخواهند. انقلاب ما انقلاب کارگری است. نه یک کلمه زیاد و نه یک کلمه کم. و چه کسی بهتر از منصور حکمت این حقیقت را بیست سال پیش مجددا در مقابل طبقه کارگر گذاشت؟ از منصور حکمت باید آموخت که:

## کارگران و انقلاب

کارگران کمونیست خواهان انقلابند. اما کدام انقلاب؟ طبقات مختلف و گرایشات سیاسی و اجتماعی مختلف "انقلاب" را به معنای بسیار متفاوتی بکار میبرند. دنیای ما همه نوع "انقلاب" و همه نوع "انقلابی" ای بخود دیده است. تقریباً هر کس و هر جریانی که میخواهد وضع موجود در جامعه را بشیوه ای ناگهانی و بطور غیرمسالمت آموخت تغییر بدهد از انقلاب حرف میزند و خودش را انقلابی مینامد. خیلی از این انقلابات چیزی بیشتر از ارتجاع صرف نیستند. نمونه "انقلاب اسلامی" زنده و حی و حاضر جلوی چشم ماست. عقب مانده ترین خرافات و مشقت بارترین اوضاع را انقلاب نام گذاشته اند. مرتجع ترین و کثیف ترین عناصر نام انقلابی بر خود نهاده اند. کارگر کمونیست پیگیرترین دشمن چنین انقلابات و انقلابیون دروغینی است.

برخی دیگر از انقلابات چیزی فراتر از اصلاحات محدود در وضع موجود نیستند. خلاصی از استبداد، کسب استقلال اقتصادی، برنامه ریزی و بهبود سطح تولید، توزیع به اصطلاح "عدالانه تر" ثروت و غیره مضمون اصلی بسیاری از تحولاتی بوده است که در کشورهای مختلف تحت عنوان انقلاب صورت گرفته است. در همه این موارد بنیاد

مناسبات موجود در جامعه و کل نظامی که مایه مشقات و محرومیت های توده مردم کارگر و زحمتکش را تشکیل میدهد دست نخورده باقی مانده است. دو دهه قبل شاهد انقلابات متعدد اینچینی در کشورهای تحت سلطه بوده است. امروز وقتی به این کشورهای انقلاب کرده نگاه میکنیم دیگر حتی نشانی از همان تحولات محدود ناشی از انقلاب هم باقی نمانده است و منطق نظام سرمایه داری بار دیگر این واقعیت را آشکار کرده است که مادام که اساس سرمایه و سرمایه داری پابرجاست نصیب توده کارگر و زحمتکش جز فقر و بی حقوقی سیاسی و اجتماعی نخواهد بود.

خاصیت مشترک همه این انقلابات دروغین و نیم بند این است که تماماً تحت تاثیر اهداف و مقاصد بخش هایی از خود طبقات حاکمه قرار داشته اند و رهبری سیاسی و عملی آنها بدست همین اقلیت بوده است. کارگران همواره بعنوان نیروی ذخیره و کمکی به میدان کشیده شده اند، جنگیده اند و فداکاری های بی نظیر از خود نشان داده اند. اما حاصل کار جز دست بدست شدن قدرت در درون خود طبقه سرمایه دار و جز پیدایش شکل های جدیدی برای اداره نظام استثمارگر موجود نبوده است. در بسیاری موارد اولین کسانی که مورد تعرض بخش های تازه بقدرت رسیده طبقه حاکمه قرار گرفته اند خود کارگران بوده اند و انقلاب خود به دستاویز جدیدی برای سرکوب جنبش کارگری تبدیل شده است.

بنابراین وقتی کارگر از انقلاب صحبت میکند باید دقیقاً بداند که چه چیز میخواهد و چه چیز نمیخواهد. ما خواهان انقلاب کارگری علیه کل سیستم سرمایه داری و کل قدرت طبقه سرمایه داری هستیم. ما خواهان انقلاب کمونیستی هستیم که جامعه موجود را از بنیاد دگرگون میکند.

انقلاب کارگری چه هدفی را دنبال میکند؟ پاسخ این سوال در همین جامعه سرمایه داری نهفته است. هر کارگری که ده

دقیقه به اوضاع خودش فکر و مسائل تولید در جامعه است. کلد ایراد اصلی ای را که باید مادام که انسانها برای نان خوردن و برای برخورداری شدن از حداقلی از رفاه تولید کنندگان ثروت جامعه، کارگران، بی چیزند و بیکارگان ثروتمند. پست ترین و فرولایه ترین عناصر، نجبا و عالیجنابان این جامعه اند و بشر تنها از طریق سود رسانی شریف ترین مردم، توده به مالکان انگل و مسائل تولید ممکن است، صحبتی از آزادی حقوق اند. آنها که یک عمر و برابری انسانها و از میان کار کرده اند و ثروت ساخته بدن محرومیت ها و تبعیضات اند حتی پس از سی سال برای گذران هر روز از زندگی خود باید از نو برای کارشان مشتری پیدا کنند. قدرت خلاقه و مولد کارگر خود را در قدرت اجتماعی و سیاسی روزافزون سرمایه و فرودستی هرچه بیشتر خود کارگر نشان میدهد. برای حفظ این جامعه وارونه ولت ها پیدا شده اند، ارتشها ایجاد شده اند، زندانها و شکنجه گاهها بنا شده اند، خدایان آفریده شده اند و مذاهب ساخته شده اند. مساله از روز روشن تر است. این جامعه مبتنی بر بردگی است. بردگی مزدی. هیچ درجه رشد خدمات اجتماعی و بیمه ها و افزایش درآمد کارگران که تازه همه باید با نبرد و با زور از حلقوم طبقات حاکم بیرون کشیده شوند، در اساس این موقعیت برده وار کارگر تغییری نمیدهد. کودکی که امروز در میان ما متولد میشود مهر استخدام سرمایه شدن را بر پیشانی خود دارد.

کل تبعیضات اجتماعی و سیاسی و کل فساد و تباهی اخلاقی جامعه حاضر، از ستمگری بر زنان و تبعیض نژادی تا اعتیاد و فحشا، از رقابت و منفعت طلبی فردی که در خون جامعه جریان دارد تا قحطی و گرسنگی و بیماری که هر روز میلیونها انسان محروم را بکام مرگ میکشد، همه حاصل این وارونگی جامعه اند. جامعه ای که صاحبان برحق و آفرینندگان واقعی آن، کارگران، اسیر بردگی مزدی اند. انقلاب کارگری بر سر در هم کوبیدن بنیاد این جامعه طبقاتی است.

برای کارگر کمونیست انقلاب یعنی خیزش طبقه کارگر برای عملی کردن تمام این تحول عظیم اجتماعی. مبارزه برای آزادی، برابری و حکومت بیاید. باید بعنوان رهبر رهائی کل جامعه به میدان بیاید. دوران کشیده شدن کارگران بنیال این و آن بسر رسیده است. جریان کمونیستی در درون طبقه کارگر هدف خود را این قرار داده است که کارگران را به این دورنما مجهز کند و حرکت مستقل کارگران برای کسب قدرت سیاسی و انجام انقلاب کارگری را سازمان بدهد.

اگر چیزی گرایش کمونیستی را از سایر گرایشات در درون جنبش کارگری متمایز میکند همین تلاش برای جایگیر

کردن آرمان انقلاب کارگری در درون طبقه کارگر و سازمان دادن نیروی این انقلاب است. کارگر کمونیست در صف مقدم هر مبارزه برای بهبود شرایط کار و زندگی کارگران است. اما او در این مبارزه هدف عالی تری را نیز دنبال میکند. از نظر ما در دل این مبارزات است که کارگر خود را به عنوان یک طبقه میشناسد، به قدرت خود واقف میشود و با راه رهائی خود، انقلاب کارگری علیه کل نظام اقتصادی و اجتماعی موجود آشنا میشود. سازماندهی انقلاب کارگری امری مربوط به آینده دور نیست. این تلاش هم اکنون در جریان است. هر جا اتحاد کارگران و آگاهی آنها نسبت به اینکه اعضاء یک طبقه جهانی اند تقویت میشود، هر جا کمونیسم بعنوان نورنمای انقلاب کارگری در میان کارگران رسوخ میکند و با هر رفیق کارگری که به کمونیسم و به محافل و سلول های کمونیستی کارگران نزدیک میشود، یک گام به انقلاب کمونیستی نزدیک تر شده ایم. سلول ها و محافل کمونیستی کارگری که امروز تشکیل میشوند، فردا کتون های رهبری انقلاب کارگری و پایه های قدرت حکومت کارگران را تشکیل خواهند داد.

هیچکس تردید ندارد که حکومت و اقتصاد سرمایه داری در ایران دچار یک بحران عمیق است و جامعه ایران در آستانه تحولات سیاسی تعیین کننده ای قرار گرفته است. دیر یا زود جدال طبقات اجتماعی در ایران اوج تازه ای خواهد گرفت. احزاب و نیروهای بورژوازی، چه در داخل حکومت اسلامی و چه در خارج آن دارند خود را برای زورآزمایی های نهائی آماده میکنند. اینبار ما باید تصمیم کنیم که طبقه کارگر بعنوان یک نیروی مستقل، زیر پرچم خود و با آرمان انقلاب کارگری به میدان خواهد آمد. این کار عملی است. جریان کمونیستی در درون طبقه کارگر جریان قدرتمندی است. حزب کمونیست ایران گوشه ای از یک حزب کمونیستی

بقیه در صفحه ۲

مرگ بر جمهوری اسلامی!

## بهبود وضعیت کارگران مهاجر ایرانی در عراق در

### گرو چیست؟

**سایت اکتبر:** در کردستان عراق هزاران نفر از کارگران ایرانی در مراکز و محل های کاری مشغول کارگری هستند. چرا این کارگران به کردستان مهاجرت کرده اند؟ آیا در آنجا مراکز کاری و تولیدی آنقدر فعال هستند که به نیروی کار از خارج احتیاج داشته باشد؟ در صورتیکه تا جایی که من اطلاعات دارم آنجا جامعه ای مصرف کننده است.

**اسد گلچینی:** بعد از سقوط صدام حسین در سال ۲۰۰۳، مناطق مختلف در عراق میان احزاب تقسیم شد. منطقه کردستان عراق نیز در اختیار احزاب کرد قرار گرفت. همه طرف های درگیر در تقسیم ثروت و بازار مصرف کننده گان، شریک شدند. از آن زمان هر ساله بخشی از در آمد "ولت مرکزی" که چیزی حدود ۱۲ میلیارد دلار (۱۷ درصد کل بودجه عراق) بوده به احزاب حاکم در کردستان عراق داده شده است. این ثروت هنگامت سر منشا بهبود وضعیت اقتصادی طبقه سرمایه دار و اقتدار خرده بورژوازی در کردستان عراق شد. طبعاً از قبل این بخش بسیار بسیار ناچیزی هم در اشکال مختلف بین مردم زحمتکش تقسیم شده است. وضعیت مردم عموماً در مقایسه با شرایط فلاکت بار سالهای قبل بهبود پیدا کرد. چنین ثروت و وضعیتی موجب جلب ورود کارگران مهاجر از کشورهای دیگر به آنجا بوده است، کارگرانی که با دستمزد کمتر در مقایسه با کارگران بومی به کار گرفته شوند و استثمار شوند.

کارگران ایرانی و بویژه کارگران کرد زبان در کردستان ایران بخش قابل توجهی از این مهاجران را تشکیل دادند. آنها مشکل زبان نداشتند و سریعتر جلب این بازار شدند. در کنار این صدها کمپنی بزرگ و کوچک دولتی و یا وابسته به اطلاعات رژیم و همچنین کمپنی های شخصی در سلیه کنترل رژیم، نیز دفاتر

در کردستان عراق چقدر شامل این کارگران میشود؟  
انتظاری باید داشت؟

**اسد گلچینی:** کارگران مهاجر ایرانی بترین وضعیت را دارند مانند همه کارگران مهاجر در دیگر کشورها، مانند کارگران افغانی در ایران، مانند زنان خدمتکار آفریقایی در عراق، مانند کارگران نپالی و بنگلادشی در عراق و ... استاد کاران از کارگران مهاجر و ساده دستمزد بیشتری دارند اما شرایط کار و قرار داد تابع استناداری نیست. هر سرمایه دار و صاحب کاری با اجیر کردن تعدادی استاد کار و کارگر، میتواند شرایطش را هم تمهیل کند چرا که اینها سرمایه داران و سرمایه داران حکومت و قانون را با خود دارند. بارها و بارها کارگران شاهد اجحاف از طرف کارفرمایان به این دلیل بوده و کارگران قادر به اعتراضی نبوده اند و یا اینکه هر اعتراض آنها با خطر جدی لغو اقامت و یا تمهید نکردن آن و اخراج و حتی پلپوش های دیگری مواجه شده اند. دستمزدها به نسبت دستمزد ها در ایران بهتر است اما خرج "زندگی" و خرج آمدن به آنجا از طریق شرکت هایی که از قبل دریافت مبلغ ۱۵۰ دلار کارگران را به عراق میبرند و یا شرکت هایی که از همان ایران کارگران را استخدام میکنند و برایشان اقامت میگیرند، بالاست. پس انداز کردن برای کارگران مهاجر یعنی اینکه شرایط زندگی بسیار بدتری را تحمل کنی تا قادر به اندکی پس انداز برای مخارج خانواده هایی که در انتظار کمک آنها هستند باشد و از این لحاظ صرفه جویی در هزینه های خورد و خوراک و سکونت بسیار مهم است و بیشتر این کارگران به این دلیل در درساختمانی نیمه کاره ای که دران کار میکنند اقامت دارند که از هر لحاظ بدون امکانات زندگی است. کلاً این کارگران از بسیاری لحاظ در شرایط نامانی هستند و شامل امکانات و مزایا و ... مانند کارگران بومی در همان سطحی هم که هست نیستند.

در کردستان عراق چقدر شامل این کارگران میشود؟  
انتظاری باید داشت؟

**سایت اکتبر:** سوال اساسی این هست چکار باید کرد؟ از کارگران پیشرو و کمونیست و فعال در کردستان عراق و کارگران مهاجر و همبستگی

کارگر ایرانی را جلب کند، اما محافل کارگران آگاه و تشکل کارگران و کمونیستها نمیتواند گرما بخش محل های کار و نخمه هایی باشد که کارگران ایرانی در شهرها و محل کارها برپا کرده اند و در آن "زندگی" میکنند. چرا موضوعات کتاب های کمونیستی و تجارب مبارزه کارگران نقل محافل این کارگران نیست؟ چند ماه کارکردن برای کارگران ایرانی مهاجر در عراق کافی است تا متوجه وارونه بودن همه تبلیغات ناسیونالیستی شوند و آنچه را برای آینده خود در کردستان ایران آرزو می کنند مطلقاً رد کرده و آرزو نکنند. حضور کارگران مهاجر ایرانی برای کمونیستها در هر جای خارج از ایران و از جمله عراق باید همراه با حضور فعال کمونیستها در میان آنها باشد و کارگران مهاجر هنگام بازگشت به "وطن" حامل آگاهی طبقاتی و کمونیستی و تجاربی باشند که در شرایط خفقان زده ایران قادر به دستیابی به آنها نیستند.

اما باز هم اینچنین رابطه ای هم اگر باشد که لازم هر گونه پیشرفتی است، بشدت ناکافی است و هنوز جوابی برای بیرون رفتن از موقعیت بسیار ضعیف این کارگران و موقعیت پلینی که در مهاجرت، بسیار بیشتر متحمل میشوند نیست. محیطی که کارگران مهاجر ایرانی در آن هستند باید با فعالیت کارگران آگاه و کمونیست ایرانی و عراقی عجین شود، کارگران مهاجر باید خود را در کنار کارگران عراقی ببینند و بدانند که با آنها هم سرنوشتند. در چنین حالتی بهبود در زندگی و شرایط کار کارگر عراقی مستقیماً بر تغییر کار و زندگی و برداشتن اجحافات بسیار بر کارگران مهاجر موثر میفتد.

### نشریه حزب کمونیست کارگری حکمتیست

سردبیر: خالد حاج محمدی

www.hekmatist.com



### کمونست را بخوانید

### کمونست را بدست کارگران برسانید

### کمونست را تکثیر و توزیع کنید